اخلاق زیست‌محیطی یا انسان‌محوری:
بوم‌نقد تطبیقی با نگاهی به سپهری و امرسن

بهنام میرزابابازاده فومشی[*1]

1. عضو پژوهشی بنیاد الکساندر فن همبلت آلمان و پژوهشگر مهمان در دانشگاه سیدنی

دریافت:1397/7/5 پذیرش: 1398/7/30

چکیده

از رویکردهای تازه در حوزهٔ نقد ادبی رویکرد بوم‌نقد است که رابطهٔ میان انسان و طبیعت را در ادبیات بررسی می‌کند. باوجود انتشار تعداد قابل توجهی آثار نظری و کاربردی در حوزهٔ بوم‌نقد، تاکنون توجه چندانی به پژوهش بوم‌نقد تطبیقی نشده است. پژوهش پیش‌رو تلاشی است برای گشودن باب چنین پژوهش‌هایی به زبان فارسی در فضای دانشگاهی ایران. شاعر معاصر ایران، سهراب سپهری، در اشعارش بارها به عناصر طبیعت اشاره می‌کند. شاعر و فیلسوف امریکایی، رالف والدو امرسن، نیز از طبیعت به‌عنوان موضوع آثارش استفاده می‌کند. به‌دلیل اهمیت طبیعت در آثار این دو شاعر، کاربست رویکرد بوم‌نقد دریچهٔ تازه‌ای را بر اندیشهٔ این دو شاعر و آثار ایشان خواهد گشود. اگرچه بهره‌مندی دو شاعر از طبیعت برای آفرینش هنری به شباهت‌هایی منجر شده است، نگاه آن دو به طبیعت تفاوت‌هایی نیز دارد که مهم‌ترین آن‌ها، تفاوت دید مدرن انسان‌محور امرسن بااخلاق زیست‌محیطی پست‌مدرن سپهری است. رویکرد بوم‌نقد تطبیقی می‌تواند با بررسی این نگاه‌های متفاوت، مناسب ترین نگاه را برای شرایط زیست‌محیطی امروز شناسایی کند و به خوانندگان ادبیات بشناساند.

واژه‌های کلیدی: بوم‌نقد تطبیقی، اخلاق زیست‌محیطی، انسان‌محوری، سپهری، امرسن.

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ 8، شمارهٔ1، بهار 1399، صص 46-63

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: behnam.mirzababazadeh@gmail.com

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

۱. مقدمه

از رویکردهای تازه در حوزهٔ نقد ادبی رویکرد بوم‌نقد[1] است که رابطهٔ میان انسان و طبیعت را در ادبیات بررسی می‌کند. هرچند تعداد قابل توجهی آثار نظری و کاربردی در حوزهٔ بوم‌نقد به زبان‌های لاتین نوشته شده، پژوهش تطبیقی در این حوزه بسیار اندک است. از اواخر دههٔ هشتاد خورشیدی، در پژوهش‌هایی که به زبان فارسی انجام شده، تلاش‌هایی برای معرفی این رویکرد تازه صورت گرفته است.[2] در چند سال اخیر، پژوهش‌های کاربردی نیز در این حوزه انجام شده[3]، اما تاکنون توجه چندانی به پژوهش بوم‌نقد تطبیقی نشده است. پژوهش پیش‌رو تلاشی است برای گشودن باب چنین پژوهش‌هایی به زبان فارسی در فضای دانشگاهی ایران. این نوشتار با کاربست بوم‌نقد به‌عنوان «گفتمان فلسفی و انتقادی، و رهیافتی نظری به پدیده-های ادبی» (Wang, 2009: 290)، به بررسی تطبیقی نگاه سپهری و امرسن به طبیعت می‌پردازد.

طبیعت از موضوعات پربسامد در ادبیات جهان است. هنرمندان در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون طبیعت را به‌عنوان موضوع آفرینش هنری برمی‌گزینند و این شباهتِ موضوع به‌نوبهٔ خود به تفاوت‌هایی منجر می‌شود. «چه بسیار آثاری که موضوع آن‌ها یکی است، ولی با هم فرق‌های اساسی دارند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۴۳۵). از آنجا که «موضوع قابل تأمل، ریشه‌یابی علل این تشابهات همراه با بررسی ژرف تفاوت‌ها درعین شباهت‌هاست» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۴۵)، این اشتراکِ موضوع سنگ‌بنای نوشتار پیش‌روست تا اندیشهٔ دو شاعر را بررسی و مقایسه کند.

شاعر معاصر، سهراب سپهری (۱۳۰۷ـ۱۳۵۹)، بارها در اشعارش به طبیعت می‌پردازد. اگرچه در «مرگ رنگ» کمتر به طبیعت اشاره شده است، نمونه‌های خوبی از اشاره به عناصر طبیعت، حتی در اشعار همین مجموعه مشاهده می‌شود. علاقهٔ شاعر به طبیعت با تمایلش به بودیسم افزایش پیدا می‌کند که در مجموعه‌های بعدی شاعر دیده می‌شود. شاعر و فیلسوف امریکایی، رالف والدو امرسن[4] (۱۸۰۳ـ۱۸۸۲)، نیز از طبیعت در آثارش بهره می‌برد. او و ثرو[5] (۱۸۱۷ـ۱۸۶۲) ایده‌های رمانتیسم اروپایی، فرهنگ بومی امریکا و فلسفهٔ شرقی را ترکیب کرده، درنتیجه در ارتباط میان انسان و محیط پیرامونش تجدیدنظر کردند. امرسن نظر خود دربارهٔ طبیعت را به بهترین نحو در مقالهٔ «طبیعت»[6] تبیین می‌کند. با توجه به نقش پررنگ طبیعت در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

آثار این دو شاعر، کاربست رویکرد بوم‌نقد دریچهٔ تازه‌ای را بر اندیشهٔ این دو شاعر و آثار ایشان خواهد گشود.

بوم‌نقد بیش از آنکه روش‌محور باشد، موضوع‌محور است (Buell, cited by Wang, 2009: 290) و از آنجا که موضوع این مقاله طبیعت است، کاربست رویکرد تازهٔ بوم‌نقد در این پژوهش بسیار راهگشاست و به نتایج تازه‌ای می‌انجامد. هردو شاعر از طبیعت در آثارشان بهره می‌برند، اما این نکته به این معنا نیست که نحوهٔ برخورد این دو شاعر با طبیعت یکسان است. جستار حاضر به بررسی شیوهٔ برخورد دو شاعر با طبیعت می‌پردازد و تلاش می‌کند تا در چارچوب بوم‌نقد تطبیقی نقاط افتراق را در نحوهٔ برخورد آن دو با طبیعت مشخص سازد. در ابتدا معرفی مختصر این رویکرد تازه و آشنایی با وظیفهٔ منتقدانی که با این رویکرد به مطالعهٔ ادبیات می‌پردازند، ضروری است.

۲. بحث و بررسی

۲ـ۱. بوم‌نقد

سنت ادبیات در شرق و غرب این بوده است که به ارتباط میان انسان و طبیعت بپردازد؛ از این رو ادبیات می‌تواند در افزایش آگاهی زیست‌محیطی انسان نقشی اساسی بازی کند. هزارهٔ سوم شاهد رشد روزافزون دیدگاه بوم‌محور بوده است؛ دیدگاهی که بر نقش کلیدی پدیده‌های طبیعی در زندگی انسان تأکید می‌کند. نقد ادبی نیز از تأثیر و نفوذ این دیدگاه دور نبوده است. در این قلمرو، شاهد پیدایش رهیافتی موسوم به نقد بوم‌گرا یا بوم‌نقد بودیم. بوم‌نقد که حاصل تعامل بوم‌شناسی و نقد ادبی است و به ارتباط میان آثار ادبی و محیط‌زیست توجه می‌کند، چند سالی است که به‌عنوان رویکردی مجزا در نقد ادبی پذیرفته شده است. این رهیافت یکی از واکنش‌های نقد ادبی به تخریب محیط‌زیست به‌عنوان یکی از نتایج مدرنیتهٔ کاپیتالیستی است.

اگرچه متونی مانند *چشمهٔ خاموش*[۷] (۱۹۶۲) نوشتهٔ کارسن[۸] ممکن است آغازگر یا سرعت‌بخش این جنبش زیست‌محیطی در ادبیات تلقی شود، واژهٔ «بوم‌نقد» را در سال ۱۹۷۸ روکرت[۹] به‌کار برد. آشنایی پژوهشگران ادبی با این رهیافت وامدار تلاش‌های گلاتفلتی[۱۰]

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

است. در نشست انجمن ادبیات غربی در سال ۱۹۸۹ بود که گلاتفلتی بر پذیرش بوم‌نقد به‌عنوان عضو جدید خانوادهٔ نقد ادبی تأکید کرد. درنتیجهٔ تلاش‌های پژوهشگرانی چون بوئل[۱۱] که آثارش از پرارجاع‌ترین منابع در این حوزه است، بوم‌نقد به‌سرعت رواج یافت. تا سال ۱۹۹۴ استقبال وسیعی از «بوم‌نقد» شده بود، بدون اینکه تعریف دقیقی از این واژه در دسترس باشد. از آن تاریخ چندین پژوهشگر، ازجمله بوئل و گلاتفلتی، تلاش کردند تا دربارهٔ چیستی بوم‌نقد اتفاق‌نظر حاصل شود (Dobrin and Weisser, 2002: 569). بوئل (1995: 430) بوم‌نقد را به‌طور خلاصه به‌عنوان «مطالعهٔ ارتباط میان ادبیات و محیط» معرفی می‌کند. یک سال بعد، گلاتفلتی این رهیافت تازه را این‌گونه معرفی می‌کند:

> ارتباط میان ادبیات و محیط طبیعی. دقیقاً همان‌طور که نقد فمنیستی از منظری جنسیت‌آگاه به بررسی زبان و ادبیات می‌پردازد و نقد مارکسیستی آگاهی از انواع تولید و طبقات اقتصادی را به خوانش متون وارد می‌سازد، بوم‌نقد رویکردی زمین‌محور را در پژوهش‌های ادبی اتخاذ می‌کند (1996: xvii).

بری[۱۲] (2007: 264) فعالیت منتقدان بوم‌نقد را این‌گونه شرح می‌دهد: بازخوانی آثار مهم با رویکردی طبیعت‌بنیان، با توجه خاص به نحوهٔ به‌تصویر کشیدن طبیعت و با تأکید بر نویسندگانی که طبیعت را موضوع اساسی آفرینش هنری قرار می‌دهند. به باور گلاتفلتی و فروم[۱۳] (1996: xix)، بوم‌نقد پرسش‌هایی از این قبیل را طرح می‌کند: طبیعت در این غزل چگونه به‌تصویر کشیده شده است؟ موقعیت طبیعی در پیرنگ این نمایشنامه چه نقشی بازی می‌کند؟ آیا ارزش‌های ابرازشده در این نمایشنامه با آگاهی زیست‌محیطی همخوان است؟ چگونه استعاره‌های ما دربارهٔ زمین بر نحوهٔ رفتار ما با زمین تأثیر می‌گذارند؟ چگونه می‌توان طبیعت‌نویسی را به‌عنوان یک گونهٔ ادبی مشخص کرد؟ علاوه‌بر این پرسش‌ها، پرسش‌هایی نظری‌تر نیز پرسیده می‌شود: آیا نحوهٔ نگارش مردان دربارهٔ طبیعت با نحوهٔ نگارش زنان متفاوت است؟ از چه طریقی سواد بر رابطهٔ میان بشر و دنیای طبیعی تأثیر گذاشته است؟

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

اگرچه ارتباطی میان بوم‌نقد و ساخت‌شکنی دریدا ثابت نشده است، نکاتی ساخت‌شکنانه در این رویکرد نقد مشاهده می‌شود (Wang, 2009: 296). وانگ وظیفهٔ منتقدانی را که با رویکرد بوم‌نقد به مطالعهٔ ادبیات می‌پردازند، این‌گونه شرح می‌دهد:

> منتقدان بوم‌نقد، به‌عنوان پژوهشگران علوم انسانی و منتقدان ادبی، در وهلهٔ نخست به‌شیوه‌ای انتقادی و زیبایی‌شناسانه عمل کردند؛ بنابراین به این معنی، پیشرفت بوم-نقد تاحد مشخصی تفکر انسان‌محور را به‌چالش کشید و آن را واساخت. اما هدف نهایی آن، تنها ساخت‌شکنی نباید باشد، بلکه از طریق ساخت‌شکنی باید به ساخت اخلاق تازهٔ زیست‌محیطی ادبی اقدام کند (Ibid, 297).

وانگ (Ibid, 292) همچنین به دو نظر دربارهٔ طبیعت اشاره می‌کند که نظر نخست نزدیکی به طبیعت است و دیگری غلبهٔ بی‌رحمانه بر آن. گلاتفلتی (1996: xx) نیز میان نگارش محیطی و نگارش بوم‌نقدی تمایز قائل می‌شود. مورد نخست، زوج متقابل انسان/ طبیعت را تقویت می‌کند، درحالی که مورد دیگر انسان و طبیعت را متحد می‌سازد یا دست‌کم ارتباط مبتنی بر برتری را به‌چالش می‌کشد. علاوه‌بر این، الشلگر[۱۴] (1991: 320) در توضیح «فلسفهٔ صحرای پست‌مدرن»[۱۵] به این نکته می‌پردازد که پست‌مدرنیسم مدل تازه‌ای را محتمل می‌شمارد که وابستگی متقابل انسان و غیرانسان را به‌عنوان کلیتی واحد به‌رسمیت می‌شناسد.

از دیگر موضوعات مهم در بوم‌نقد که می‌توان با نگاه تطبیقی به آن نگریست، ارزش ذاتی[۱۶] و ارزش ابزاری[۱۷] است. ارزش ذاتی درمقابل ارزش ابزاری قرار می‌گیرد. برای افرادی که به طبیعت‌محوری باور دارند، طبیعت دارای ارزش ذاتی است که باید صرف‌نظر از منافع آن، برای انسان محترم شمرده شود. براساس چنین دیدگاهی، طبیعت فی‌نفسه و بدون ارجاع به منافع انسان دارای ارزش است (Garrard, 2004: 183) و ارزش پدیده‌ها به فایدهٔ آن‌ها برای اهداف کوته‌نگرانهٔ انسان وابسته نیست (Rothenberg, 1989: 29). از دیدگاه ارزش ابزاری، یک شیء یا پدیدهٔ طبیعی زمانی ارزشمند است که در خدمت انسان باشد. هدف از بخش‌های بعدی، بررسی این نکته است که سپهری و امرسن، هریک به کدام یک از این دو دیدگاه تمایل

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

داشته و تا چه حد در ساخت اخلاق تازهٔ زیست‌محیطی از طریق ساخت‌شکنی، موفق عمل کرده‌اند.

۲ـ۲. سپهری و طبیعت

علاقهٔ سپهری به طبیعت و ارائهٔ تصاویری زیبا از آن، به شعر وی روح می‌بخشد. حسینی (۱۳۷۹: ۱۰) سپهری را شاعری رمانتیک می‌نامد و به تجلیل او از طبیعت، به‌عنوان یکی از عناصر رمانتیسم ادبی، اشاره می‌کند. آشوری (۱۳۷۱: ۲۶) به تأثیری که عرفان شرق دور در علاقهٔ سپهری به طبیعت داشته است، اشاره می‌کند و بر این باور است که سهراب بیشتر متأثر از عرفان شرق دور است تا رمانتیسم اروپایی. از سال ۱۳۴۰ و با انتشار *آوار آفتاب* ارتباط سهراب با طبیعت عاشقانه می‌شود (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۲۲). در این مجموعه، پدیده‌های طبیعی یکی از مضامین اصلی است (دستغیب، ۱۳۸۵: ۱۳۰). پس از آن، علاقهٔ سپهری به طبیعت با تمایلش به بودیسم افزایش می‌یابد و به‌تدریج انسان از شعرش حذف می‌شود (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۳۱). از «صدای پای آب» به بعد، طبیعتْ مضمون شعر سپهری می‌شود (رامشینی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). به‌تصویر کشیده شدن طبیعت در اشعار سپهری از این جهت است که وی به‌دنبال رازهایی است که در زندگی متمدن شهری قادر به یافتن آن نیست و به همین دلیل به طبیعت پناه می‌برد (ترابی، ۱۳۸۸: ۲۳۶). او در اشعارش با استفاده از موضوع طبیعت به مسائل فلسفی می‌پردازد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۳۹). طبیعت برای سپهری آینه‌ای است که زیبایی کامل و محبوب اساطیری را می‌نمایاند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۸: ۷۲). در مقدمهٔ *آوار آفتاب* سپهری به تفاوت میان علم غربی و حکمت شرقی اشاره می‌کند. درحالی که مورد نخست به رام کردن طبیعت می‌پردازد، دغدغهٔ آن دیگری ایجاد هماهنگی میان انسان و طبیعت است (به نقل از ترابی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). در چنین باوری، این طبیعت است که می‌تواند ذهن را بارور، روح را منزه و جان را شیفتهٔ خود کند.

جاندارپنداری[۱۸] یکی از موضوعات اساسی در بوم‌نقد است. جرارد[۱۹] (2004: 183) در کتاب *بوم‌نقد*، جاندارپنداری را «باور به اینکه اشیا و پدیده‌ها جان دارند» تعریف می‌کند. در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

اساطیر ایرانی و هندی و در تمامی مذاهب، همه‌چیز جاندار است (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). تمام تمدن‌های اولیه چنین باوری داشتند. برای بشر نخستین، تمام جهان جاندار بود و هیچ جزئی از این قاعده مستثنا نبود. انسان اولیه تمامی این اجزا را جاندار می‌پنداشت و رفتارش با آن‌ها، متناسب با این باور بود (Frazer, 1996: 134).

در اشعار سپهری این باور از طریق صنعت جان‌بخشی و مورد خطاب قرار دادن عناصر طبیعی آشکار می‌شود. بسامد جان‌بخشی در اشعار سپهری چنان بالاست که این اشعار را جشنوارهٔ جان‌بخشی نام داده‌اند (ریحانی، ۱۳۸۵: ۴۰). برخی ریشهٔ چنین امری را در دیدگاه اسطوره‌ای سپهری می‌جویند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۸: ۶۲) و برخی دیگر در رمانتیسم (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۳). در دنیای سپهری طبیعت قادر به انجام فعالیت‌های انسان است. در چنین دنیایی عناصر طبیعت سخن می‌گویند و انسان طبیعتی را که با او سخن می‌گوید، استثمار نمی‌کند (Duerr, cited by Manes, 1996: 16). بنابراین چنین باوری به حفظ طبیعت منجر می‌شود. نمونه‌های جان‌بخشی در اشعار سپهری بسیار مشاهده می‌شود و در آثار مختلف بررسی شده است که در اینجا از ذکر این موارد خودداری می‌شود. نکتهٔ حائز اهمیت، نه صرفاً توجه به دو صنعت جان‌بخشی و خطاب قرار دادن عناصر طبیعی، بلکه توجه به فلسفهٔ سپهری در استفاده از این دو صنعت است. آنچه این جستار بر آن تأکید می‌کند، این است که این بسامد بالای جان‌بخشی در اشعار سپهری نشان‌دهندهٔ باور عمیق وی به جاندار بودن طبیعت است. درواقع، برخلاف نظر منتقدان، ریشهٔ این بسامد بالا را باید در باور سپهری به جاندارپنداری جست. این باور که در اندیشهٔ سپهری ریشه دوانده و در شعر وی متبلور است، زمینه را برای به‌رسمیت شناختن جایگاه ارزشمند طبیعت و درنتیجه حفظ محیط‌زیست فراهم می‌کند.

طبیعت در اشعار سپهری جاندار است و شاعر با آن یکی می‌شود. در شعر وی هرچیز جاندار است و همین امر همه‌چیز را با یکدیگر متحد می‌کند (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). از آنجا که سپهری با نگاهِ «یا انسان یا طبیعت» مخالف است، زوج متقابل انسان/ طبیعت را بازتولید نمی‌کند و به‌دنبال ایجاد وحدت میان انسان و طبیعت است، اشعار وی در قالب نگارش بوم-نقدی قرار می‌گیرد، نه نگارش محیطی که پیش‌تر در معرفی آرای گلاتفلتی توضیح داده شد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

گرچه سپهری شاعری پست‌مدرن نیست، نظرش بی‌شباهت به «فلسفهٔ صحرای پست‌مدرن» الشلگر نیست که پیش‌تر معرفی شد. به باور وی، عالم کلیتی واحد است که در آن همهٔ اجزا، اعم‌از انسان و غیرانسان، به یکدیگر وابستگی متقابل دارند. شعر وی تلاشی است برای پیوند انسان و طبیعت. تلاش وی موفقیت‌آمیز بوده است و در شعر او فاصله‌ای میان انسان و طبیعت مشاهده نمی‌شود. در «زندگی خواب‌ها» شاعر با طبیعت متحد می‌شود (آتشی، ۱۳۸۲: ۳۴). اتحاد با طبیعت در نظریهٔ شعری سپهری نیز نفوذ کرده است؛ به باور وی، شاعر کسی است که روحش با طبیعت درهم آمیخته است (سپهری، به نقل از ساورسفلی، ۱۳۸۸: ۲۴ـ۴۵).

سپهری به مطالعهٔ هنر و فرهنگ شرق دور پرداخته بود. ایدهٔ وحدت با طبیعت ممکن است متأثر از این مطالعات باشد. در *اتاق آبی*، سپهری متوجه این ایده است و می‌نویسد: «به گوش هنرمند خاور دور خوانده‌اند: 'ده سال خیزران را بررسی و طراحی کن، تا جایی که خود به خیزران تبدیل شوی [...]'» (۱۳۸۷: ۵۴). در «روشنی، من، گل، آب» اوج وحدت سپهری با طبیعت به‌تصویر کشیده شده است. وی می‌نویسد: «می‌دانم اگر سبزه‌ای را بکنم، خواهم مرد» (۱۳۸۴: ۳۳۶). سپهری از هیچ تلاشی برای وحدت میان انسان و طبیعت فروگزار نمی‌کند (ریحانی، ۱۳۸۵: ۴۳). وحدت با طبیعت که در شعر سپهری مشاهده می‌شود، نشانگر نزدیکی شاعر با طبیعت است و جایگاه بلند طبیعت را در اندیشهٔ وی آشکار می‌کند.

برای انسانی که در زندگی ماشینی گم شده و در حصار شهر محبوس است، طبیعت یک معدن است که مواد خام را برای وی فراهم می‌کند (آشوری، ۱۳۷۱: ۲۰). سپهری با این نگاه خودخواهانه و ابزاری به طبیعت مخالف است. از دیدگاه وی، هر پدیدهٔ طبیعی دارای ارزش ذاتی است. سپهری در «صدای پای آب» می‌نویسد:

من نمی‌دانم
که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است،
کبوتر زیباست.
و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست.
گل شبدر چه کم از لالهٔ قرمز دارد!

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (۱۳۸۴: ۲۹۱).

و در «سورهٔ تماشا» می‌نویسد:

و به آنان گفتم:

سنگ آرایش کوهستان نیست

همچنانی که فلز زیوری نیست به اندام کلنگ (همان، ۳۷۴).

به باور شاعر، ارزش سنگ و فلز در کارکرد آن برای انسان نیست؛ طبیعت ارزش ذاتی دارد و فی‌نفسه ارزشمند است. سپهری انسان را از مرکز توجهات خارج می‌سازد. دیگر این انسان، منافع و سلایقش نیست که ارزش عناصر طبیعی را تعیین می‌کند. در شعر سپهری، حصار میان انسان و طبیعت که انسان را برتر می‌سازد، درهم می‌شکند. به‌عبارت دیگر، وی زوج متقابل انسان/ طبیعت را واسازی می‌کند. او به عدم ترجیح باور دارد؛ نه انسان بر طبیعت مرجح است و نه طبیعت را بر انسان رجحانی است. هریک از این دو در جای خود ارزشمند و محترم‌اند و نباید فدای منافع دیگری شوند. این همان اخلاق تازهٔ زیست‌محیطی است که وانگ، خلق آن را وظیفه می‌داند و سپهری در انجام آن موفق عمل می‌کند.

۲ـ۳. امرسن و طبیعت

گفتمانِ درحالِ پیشرفتِ بوم‌نقد یک پروژهٔ فرهنگی است که در سنتِ طبیعت‌نویسیِ سدهٔ نوزدهم امریکا، به‌ویژه در آثار نویسندگانی چون امرسن، فولر[۲۰] و ثرو، ریشه دارد. امرسن مهم‌ترین نویسندهٔ جنبشِ تعالی‌گرایی[۲۱] امریکا شناخته می‌شود. وی به‌خاطر آثارش، به‌ویژه *انسان و طبیعت*، یکی از بزرگ‌ترین طبیعت‌نویسان امریکا به‌شمار می‌رود. در سال ۱۸۳۳، وی برای نخستین بار به طبیعت اشاره کرد. در آن زمان، وی درگیر مسائل سیاسیِ روز بود و استفاده‌اش از طبیعت به سیاست و تاریخ بی‌ارتباط نبود. توجه امرسن به طبیعت در مقالهٔ «طبیعت» الهام‌بخش بوم‌نقد بوده است. او فعالیت خود را به‌عنوان مقاله‌نویس با این مقاله آغاز کرد (Coughran, 2010: 15) و نظرش دربارهٔ طبیعت به بهترین نحو در این مقاله تبیین شده است. در ادامه، براساس این مقاله، به توضیح نظرات امرسن دربارهٔ طبیعت خواهیم پرداخت.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

به باور امرسن، انسان باید به‌طور مستمر با طبیعت در تماس باشد و مستقیم آن را تجربه کند. این نوع تجربه بر مطالعهٔ تاریخ و علم ارجحیت دارد، چراکه با مطالعهٔ این دو، فرد به دانش دست می‌یابد؛ اما مشکل این است که این دانش نتیجهٔ تجربهٔ دست‌اول نیست. بهترین راه شناخت طبیعت تماس مستقیم و بی‌واسطه با آن است. امرسن نیاز ضروری به تجربهٔ دوبارهٔ طبیعت را احساس می‌کند. وی بر تجربهٔ شخصی و تعامل با طبیعت به‌عنوان عامل الهام‌بخش درک و فهم تأکید می‌کند. امرسن به ارتباط میان طبیعت و هنر نیز می‌پردازد. به باور وی، هنر ریشه در طبیعت دارد و هنر درنتیجهٔ تغییر در طبیعت خلق می‌شود. برای آفرینش هنری، هنرمند باید تغییراتی در طبیعت ایجاد کند. هنر در طبیعت یافت نمی‌شود، بلکه هنرمند با استفاده از آنچه طبیعت در اختیارش قرار می‌دهد، به خلق اثری هنری می‌پردازد. در ارتباط میان انسان و طبیعت از دید امرسن، تناقضی دیده می‌شود. گرچه طبیعت الهام‌بخشِ انسان برای آفرینش هنری است، انتظار می‌رود انسان از طبیعت نیز فراتر رود (Macdonald, 2010: 35). امرسن طبیعت را ذات و ماهیتی می‌داند که انسان آن را دستخوش تغییر نکرده است. وی هنر را ترکیب ارادهٔ انسان و طبیعت می‌داند؛ بنابراین اشاره به نقش طبیعت در آفرینش هنری نیز به پررنگ شدن نقش انسان می‌انجامد.

امرسن در مقالهٔ «طبیعت» تناقض‌آمیز ظاهر می‌شود. نمی‌توان از دل این مقاله به تعریفی واحد از طبیعت دست یافت. مقالهٔ امرسن تعریفی ثابت از این مفهوم به‌دست نمی‌دهد. شاید مشکل از آنجا ناشی می‌شود که یک ادیب در اثری ادبی به موضوعات فلسفی به‌روشی فلسفی می‌پردازد. فلسفه، ابهام‌زدایی و تعیین حدودوثغور هر مفهوم را وظیفهٔ خود می‌داند و تمایزات میان مفاهیم را آشکار می‌سازد، اما ادبیات چنین ادعایی ندارد و تمایل آن به ابهام‌زایی و ازمیان بردن مرز بین مفاهیم است. ویلسن به نقض اصل «عدم تناقض» در مقالهٔ «طبیعت» می‌پردازد. در جایی امرسن طبیعت را «هرچیزی جز من» می‌پندارد. در این تعریف، مرز مشخصی میان طبیعت و انسان وجود دارد. وی در جایی دیگر ادعا می‌کند که انسان چنان در طبیعت نفوذ کرده که میزانی از انسانیت در همه‌چیز وجود دارد. امرسن با استفاده از مفهوم «روح برتر» مرز

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

میان مفاهیم انسان، طبیعت و الهیت را ازمیان برمی‌دارد (Ibid, 80). مشکلِ تعریف طبیعت حل-نشده باقی مانده است.

امرسن به غبارِ عادت که طبیعت را پوشانده است، نیز اشاره می‌کند. از آنجا که انسان همیشه از مزایای طبیعت بهره‌مند است، نسبت به آن کم‌توجه می‌شود و آن‌طور که باید و شاید، قدر طبیعت را نمی‌شناسد. وی به ستاره‌هایی که هر شب در آسمان می‌بینیم، اشاره کرده، سپس به محیط اطراف خودش اشاره می‌کند. از این طریق، وی دورترین عناصر طبیعت را به نزدیک‌ترین آن‌ها مربوط می‌سازد و اهمیت یکسان تمامی عناصر طبیعت را برای انسان خاطرنشان می‌کند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، طبیعت در نظریهٔ شعری سپهری نفوذ کرده است. این مطلب دربارهٔ شاعر امریکایی نیز صدق می‌کند. به نظر امرسن، یکی از تفاوت‌های میان یک شاعر و فرد عادی این است که شاعر قادر است طبیعت را به‌خوبی مشاهده کند. به‌نظر می‌رسد امرسن ایدهٔ آشنایی و عادت را در ذهن دارد. سپهری می‌نویسد: «غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست» (۱۳۸۴: ۳۱۴). از آنجا که انسان با پدیده‌ها آشنایی دارد، نمی‌تواند آن را به‌شیوهٔ تازه‌ای ببیند؛ درنتیجه تعصبات خود را همیشه با خودش حفظ و بر پدیده‌ها تحمیل می‌کند. شاعر کسی است که خود را از دام این عادت رها ساخته است؛ هرچه می‌بیند، گویی برای بار نخست است. چشمان شاعر «شسته» است و او طبیعت را به‌شکلی نو و تازه می‌نگرد. از دیدگاه امرسن، وظیفهٔ شاعر تعیین و ابراز «ارتباط متقابل میان انسان، طبیعت و الهیت» است (McDonald, 2009: 104). به باور وی، شاعر و طبیعت به‌طور متقابل یکدیگر را تغذیه و تقویت می‌کنند (Travis, 2010: 112).

در بخشی از مقاله با عنوان «کالا»، وی طبیعت را برای انسان مفید می‌یابد؛ چراکه طبیعت نیازهای مادی انسان را برطرف می‌کند. در این دیدگاه، ارزش ذاتی برای طبیعت لحاظ نشده است. امرسن مقاله‌ای با عنوان «طبیعت» می‌نویسد، نه برای اینکه طبیعت فی‌نفسه ارزشمند است، بلکه به این دلیل که طبیعت برای انسان مفید است. بنابراین انسان است که در مرکز قرار دارد و دربارهٔ ارزشمندی سایر پدیده‌ها با معیار نیازها و منافع خودش تصمیم‌گیری می‌کند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

صحبت شاعر از حفظ طبیعت چندان به‌خاطر خود طبیعت نیست، بلکه به‌دلیل ارزش طبیعت برای غنای زندگی انسان است (Quick, 2004: 11). همان‌طور که امرسن در مقالهٔ «طبیعت» به‌وضوح اشاره می‌کند، هدف طبیعت خدمتگزاری به انسان است. طبیعت به مرکبی می‌ماند که تحت تسلط راکب خود است/ باید باشد. چنین نگاه انسان‌محوری به طبیعت، انسان را بر غیرانسان ترجیح می‌دهد. در چنین دیدگاهی، رابطه با طبیعت براساس منافع انسان شکل می‌گیرد؛ بنابراین حفظ محیط‌زیست برمبنای اهمیت آن برای رفاه انسان توجیه‌پذیر است. از آنجا که فلسفهٔ وجودی طبیعت رفاهِ انسان است، حفظ محیط‌زیست نه براساس ارزش ذاتی طبیعت، بلکه به‌دلیل تعهد اخلاقی هر نسل به نسل‌های آتی ضرورت می‌یابد. امرسن هرگز در حل منازعهٔ میان طبیعت و تمدن به توفیقی دست نیافت (Miller, 2001: 327). اگر براساس آرای وانگ (2009: 292) که پیش‌تر بحث شد، دو نظر دربارهٔ طبیعت وجود داشته باشد که نظر نخست نزدیکی به طبیعت و دیگری غلبهٔ بی‌رحمانه بر آن باشد، امرسن میان این دو در نوسان است.

در بخش بعدی با عنوان «زیبایی»، امرسن به ارتباط میان طبیعت و زیبایی می‌پردازد. به نظر امرسن، زیبایی یکی از نیازهای انسان است که طبیعت آن را تأمین می‌کند. امرسن از نیازهای مادی در بخش‌های پیشینِ مقاله به نیازهای روحی و فکری می‌رسد؛ اما نکتهٔ قابل توجه جایگاه برترِ انسان و فقدان ارزش ذاتی طبیعت است که همچنان محفوظ مانده است. امرسن از سه جهت به منافع زیبایی می‌پردازد: خواص شفابخشی، روحی و فکری. خواص آرامش‌بخشیِ طبیعت در قدم زدن در دل طبیعت آشکار است. دربارهٔ خواص روحیِ طبیعت در دیدگاه وی می‌توان گفت انسانِ با اخلاق به بهترین شکل با طبیعت هماهنگ است؛ چراکه طبیعت مرحمت خود را متوجه انسان‌های شریف می‌سازد. به نظر امرسن، زیبایی طبیعت برای فکر نیز لذت‌بخش است؛ یک بار دیگر وی به طبیعت به‌عنوان اساس هنر اشاره می‌کند. فایدهٔ دیگر طبیعت برای انسان «زبان» است. این طبیعت است که زبان را برای انسان فراهم کرده است. کلمات نمادهایی از واقعیات طبیعی هستند. زبان‌شناسان معاصر چنین ایده‌ای را چندان تأیید نمی‌کنند. در بررسی‌ای که امرسون دربارهٔ طبیعت انجام می‌دهد، زبان نقشی اساسی دارد و یکی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

از اساسی‌ترین منافع طبیعت برای انسان است (Ironside, 2009: 88). امرسن منافع متعددی برای طبیعت برمی‌شمارد و هریک از این منافع عنوان بخشی از مقالهٔ «طبیعت» است.

عنوانِ یکی از بخش‌های این مقاله «ایدئالیسم» است. یکی از نکاتی که در این بخش به آن پرداخته شده، ارتباط میان مذهب و اخلاق با طبیعت است. امرسن بر این باور است که نظرِ مذهب و اخلاق دربارهٔ طبیعت آن‌طور که باید و شاید مناسب نیست و این دو در سلسله‌مراتب ارزش‌گذاری‌شان جایگاه پایینی برای طبیعت درنظر می‌گیرند. امرسن از مذهبی که انسان را از خدا و طبیعت جدا کند، انتقاد می‌کند و به تجربهٔ انسان در طبیعت به‌عنوان راه نزدیکی به خدا باور دارد. در نظر وی، طبیعت ابزاری است که به بهبود زندگی بشر خدمت می‌کند. وی جنگل را ملک خداوند می‌نامد و در عبارت مشهور «مردمک شفاف»[۲۲]، به زمانی اشاره می‌کند که هستی جهانی در وجود او جریان یافته بود. به باور وی، میان طبیعت، خداوند و اخلاق رابطه وجود دارد. برای نویسندگان رمانتیکی چون امرسن، طبیعت آکنده از حضور خداست و بنابراین اساساً پاک و بافضیلت است. بخش واپسینِ مقالهٔ «طبیعت» با عنوان «چشم‌انداز» به شیوهٔ مطالعهٔ طبیعت می‌پردازد. تعالی‌گرایی بر این ایده استوار شده که انسان ذاتاً آگاه است و این آگاهی در ارتباط با طبیعت شکوفا می‌شود (میرزابابازاده فومشی، ۱۳۹۶: ۷۳). امرسن، به‌عنوان یک چهرهٔ پیشتازِ تعالی‌گرایی، بر شهود تأکید می‌ورزد و به علم چندان وقعی نمی‌نهد. او در مطالعهٔ طبیعت، غریزه و شهود را بسیار برتر از شیوه‌های علمیِ تجربی می‌داند. به باور او، ریزبینی و موشکافی مورد علاقهٔ دانشمندان علوم طبیعی به یک شیء یا پدیده به‌طور منفرد و مجزا می‌پردازد و ارتباطات متقابل میان آن و دیگر عناصر طبیعی و ارتباط میان جزء و کل را نادیده می‌گیرد.

در دیدگاه امرسن، انسان از طبیعت برتر است. در سراسر مقالهٔ «طبیعت»، وی می‌کوشد تا هدف طبیعت را بیان کند و درواقع منافع طبیعت را برای انسان برمی‌شمرد. از نظر وی، هدف طبیعت تأمین منافع انسان است. در جایی دیگر، امرسن به‌وضوح هدف طبیعت را خدمت به کشاورز اعلام می‌کند (Lumpkin, 2006: 45). گرچه امرسن در مقالهٔ «طبیعت» از منافع مادی طبیعت در بخش نخست به‌سمت دیگر منافع طبیعت در بخش‌های بعدی مقاله متمایل می‌شود،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

نکتهٔ اساسی این است که در سراسر مقاله، این منافع طبیعت برای انسان است که بررسی می-شود.

۳. نتیجه

سپهری و امرسن در آثارشان به موضوع طبیعت می‌پردازند. این اشتراک موضوع به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی منجر شده است. یکی از اساسی‌ترین شباهت‌ها نفوذ طبیعت در نظریهٔ شعری این دو شاعر است؛ اما تفاوت اصلی، به نگاه دو شاعر به رابطهٔ انسان و طبیعت برمی‌گردد. در دیدگاه امرسن، طبیعت دارای ارزش ابزاری است. از نظر وی، هدف طبیعت تأمین منافع انسان است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت گرچه دو شاعر از طبیعت به‌عنوان موضوع آفرینش هنری بهره می‌برند و شباهت‌هایی نیز با یکدیگر دارند، نگاهشان در مواردی متفاوت است که مهم-ترین آن‌ها، تفاوت دید مدرن انسان‌محور امرسن با اخلاق زیست‌محیطی پست‌مدرن سپهری است. سپهری مخالف نگاه ابزاری به طبیعت است. در دیدگاه وی، طبیعت دارای ارزش ذاتی است و منافع آن برای انسان معیارِ ارزش‌گذاری نیست. با وام‌گیری از واژگان دریدا[۲۳] می‌توان گفت که امرسن زوج متقابل انسان/ طبیعت را تقویت و بازتولید می‌کند، درحالی که سپهری این زوج متقابل را واسازی می‌کند و به جزء مرجح باور ندارد. در نگاه وی، اخلاق زیست‌محیطی جدیدی شکل گرفته است. این اخلاق به ایجاد دنیایی سراسر هماهنگی می‌انجامد؛ دنیایی که مردمانش از اندیشهٔ مدرنِ «یا انسان یا طبیعت» درمی‌گذرند و به اندیشهٔ پست‌مدرنِ «هم انسان هم طبیعت» باور دارند.

بوم‌نقد، به‌عنوان شاخه‌ای از مطالعات بینارشته‌ای تازه که «علوم انسانی محیط‌زیستی»[۲۴] نامیده می‌شود، محل تلاقی دغدغه‌های ادبی و زیست‌محیطی است (Heise, 2017: 293). انجمن ادبیات تطبیقی امریکا که تحولات ادبیات تطبیقی را در گزارش‌های ده‌ساله معرفی و بررسی می‌کند، در گزارش اخیرش یک فصل را به ارتباط «ادبیات تطبیقی» و «علوم انسانی محیط‌زیستی» اختصاص داده است. با شدت گرفتن بحران زیست‌محیطی در دنیای امروز، پژوهشگران ادبی بیش از پیش به مسائل و مشکلات محیط‌زیست توجه نشان داده‌اند. آموزش

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

عمومی دربارهٔ این معضلات و چگونگی رویارویی با آن‌ها ضروری است. با توجه به شرایط زیست‌محیطی نه چندان مناسب کشور ایران و نقش پررنگ ادبیات و به‌ویژه شعر در جامعهٔ فارسی‌زبان، ادبیات می‌تواند نقشی اساسی در این امر بردوش گیرد. پژوهشگران ادبی با کاربست رویکرد بوم‌نقد می‌توانند به‌نوبهٔ خود در این آموزش عمومی از طریق ادبیات و در ساخت اخلاق تازهٔ زیست‌محیطی سهیم باشند. نگاه‌های متفاوت به رابطهٔ میان انسان و طبیعت در طول تاریخ و در نقاط مختلف، در ادبیات جهان نمود پیدا کرده است. رویکرد بوم‌نقد تطبیقی می‌تواند با بررسی این نگاه‌های متفاوت، مناسب‌ترین نگاه را برای شرایط زیست‌محیطی امروز شناسایی کند و به خوانندگان ادبیات بشناساند. در ادامهٔ پژوهش‌های نظری و کاربردی که در سال‌های اخیر در حوزهٔ بوم‌نقد انجام شده است، ضرورت چنین پژوهش‌هایی با رویکردِ تطبیقی در مطالعات ادبی فارسی احساس می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. ecocriticism

۲. از این میان می‌توان به «نظریهٔ بوم‌نقد ادبی، آشنایی با مکاتب نوین پژوهشی در بررسی و تحلیل صورت و محتوای آثار ادبی» (۱۳۸۹)، «درآمدی بر بوم‌نقد» (۱۳۹۰)، «بوم‌نقد، جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزهٔ محیط‌زیست و ادبیات» (۱۳۹۰)، *دربارهٔ نقد بوم‌گرا* (۱۳۹۲)، *نقد بوم‌گرا (ادبیات و محیط‌زیست)* (۱۳۹۲)، «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» (۱۳۹۱) و «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر» (۱۳۹۱) اشاره کرد.

۳. از این میان می‌توان به «بررسی بوم‌گرایانهٔ *باشبیرو* اثر محمود دولت‌آبادی» (۱۳۹۳)، «نقد بوم‌گرایانهٔ داستان‌های علی‌اشرف درویشیان» (۱۳۹۳)، «خوانشی بوم‌گرایانه از داستان کوتاه 'درخت گلابی' نوشتهٔ گلی ترقی» (۱۳۹۴)، «'تاریکی در پوتین' در ترازوی نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۴)، «نقد بوم‌گرایانه بر داستان‌های کوتاه بیژن نجدی» (۱۳۹۴)، «بررسی کتاب‌های تصویری داستانی کودک (ایرانی) با رویکرد بوم‌نقد» (۱۳۹۵)، «بررسی شعر نیما برمبنای نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۵)، «خوانش بوم‌گرایی از سمبل‌های طبیعت در اشعار رابرت فراست و سهراب سپهری» (۱۳۹۵)، «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد براساس نظریهٔ بوم‌فمینیسم» (۱۳۹۵)، «استعاره و نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۵)، «نقد بوم‌گرایانهٔ دفتر شعر 'از زبان برگ' سرودهٔ محمدرضا شفیعی‌کدکنی»

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

(۱۳۹۶)، *ادبیات سبز: مجموعه‌مقالات در نقد بوم‌گرایانهٔ ادبیات فارسی* (۱۳۹۶) و «نقد محیط‌زیستی در حوزهٔ ادبیات با رویکرد تطبیقی» (۱۳۹۷) اشاره کرد.

4. Ralph Waldo Emerson
5. Henry David Thoreau
6. "Nature"
7. *Silent Spring*
8. Rachel Carson
9. William Rueckert
10. Cheryl Glotfelty
11. Lawrence Buell
12. Barry
13. Glotfelty and Fromm
14. Oelschlaeger
15. postmodern wilderness philosophy
16. intrinsic value
17. instrumental value
18. animism
19. Garrard
20. Margaret FULLER
21. transcendentalism
22. the transparent eyeball
23. Jacques Derrida
24. environmental humanities

منابع

- آتشی، منوچهر (۱۳۸۲). *سهراب: شاعر نقاش‌ها*. چ۱. تهران: آمیتیس.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۱). *پیامی در راه: نظری به شعر و نقاشی سهراب سپهری*. چ۴. تهران: طهوری.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۸). «بازتاب اسطوره در اشعار سهراب سپهری». *خانهٔ دوست کجاست: نقد و تحلیل اشعار سهراب سپهری*. به‌اهتمام سارا ساورسفلی. چ۱. تهران: سخن. صص ۶۱ـ۷۵.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *نامهٔ فرهنگستان (ویژه‌نامهٔ ادبیات تطبیقی)*. د۱. ش۲. صص ۳۲ـ۵۵.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۸). *سهرابی دیگر: نگاهی تازه به شعرهای سهراب سپهری*. چ۲. تهران: دنیای نو.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۷). *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (شعر)*. چ۲. تهران: اختران.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

- حسینی، صالح (۱۳۷۹). *نیلوفر خاموش: نظری به شعر سهراب سپهری*. چ۵. تهران: نیلوفر.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۵). *باغ سبز شعر: نقد و تحلیل اشعار سهراب سپهری*. چ۱. تهران: آمیتیس.
- رامشینی، مهدی (۱۳۸۵). *سهراب و جبران: مقایسهٔ تطبیقی سهراب و جبران*. چ۱. تهران: فرهنگسرای میردشتی.
- ریحانی، محمد (۱۳۸۵). *سپهری، مفسر آیه‌های قدیمی: سبک، زبان و اندیشهٔ سهراب سپهری*. چ۱. مشهد: آهنگ قلم.
- ساورسفلی، سارا (۱۳۸۸). *خانهٔ دوست کجاست: نقد و تحلیل اشعار سهراب سپهری*. چ۱. تهران: سخن.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۴). *هشت کتاب*. چ۱۹. تهران: طهوری.
- ـــــــــــــ (۱۳۸۷). *اتاق آبی*. چ۹. تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). *نگاهی به سپهری*. چ۸. تهران: صدای معاصر.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). *هدایت و سپهری*. چ۱. تهران: هاشمی.
- میرزابابازاده فومشی، بهنام (۱۳۹۶). «چرایی اقبال امرسن به حافظ: نگاهی تاریخی در بررسی یک ارتباط ادبی». *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. د۵. ش۱. صص۶۴ـ۸۳.
- Barry, P. (2007). *Beginning Theory: An Introduction to Literary and Critical Theory*. 2nd ed. New York: Manchester University Press.
- Buell, L. (1995). *The Environmental Imagination: Thoreau, Nature Writing, and the Formation of American Culture*. Cambridge: The Belknap Press.
- Coughran, C. (2010). "Sub-versions of Pastoral: Nature, Satire and the Subject of Ecology". *Journal of Ecocriticism* 2.2. pp. 14-29.
- Dobrin, S.I. and C.R. Weisser (2002). "Breaking ground in ecocomposition: Exploring relation-ships between discourse and environment". *College English* 64. pp. 566-589.
- Emerson, R.W. (2010). *Nature and Other Essays.* New York: Classic Books International.
- Frazer, J.G. (1996). *The Golden Bough: A Study in Magic and Religion*. Abridged Edition. London: Penguin.
- Garrard, G. (2004). *Ecocriticism*. New York: Routledge.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]

- Glotfelty, C. (1996). "Introduction: Literary Studies in an Age of Environmental Crisis". *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. C. Glotfelty and H. Fromm (eds.). Athens, Georgia: University of Georgia Press. pp. xv-xxxvii.
- Glotfelty, C. and Harold Fromm (eds.) (1996). *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. Athens: GA UP.
- Heise, U.K. (2017). "Comparative Literature and the Environmental Humanities". *Futures of Comparative Literature: ACLA State of the Discipline Report*. New York: Routledge. pp. 293-301.
- Ironside, F. (2009). *Bloom's How to Write about Ralph Waldo Emerson*. New York: Infobase Publishing.
- Lumpkin, G.T. (2006). "The Promise of Technology versus the Pastoral Ideal: Ralph Waldow Emerson's Conflict over the Role of Mankind in Nature'. *International Journal of Humanities and Peace* 22.1. pp. 45-46.
- Manes, C. (1996). "Nature and Silence". *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. C. Glotfelty and H. Fromm (Eds.). Athens, Georgia: University of Georgia Press. pp. 15-29.
- Macdonald, N.K. (2010). "Flourishing as Productive Paradox in Mary Oliver's Poetry". Ph. D. dissertation, University of Otago.
- McDonald, P. (2009). "The Funny Side of Nature: Humor and the Reclamation of Romantic Unity in the 'Dark Poetry' of Bill Hicks". *Journal of Ecocriticism* 1.2. pp. 104-113.
- Miller, P. (2001). "Nature and American Nationalism". *A Century of Early Ecocriticism*. Ed. David Mazel. Athens, Georgia: Georgia UP. pp. 314-340.
- Oelschlaeger, M. (1991). *The Idea of Wilderness: From Prehistory to the Age of Ecology*. New Haven: Yale University Press.
- Quick, P.S. (2004). "An Ecocritical Approach to the Southern Novels of Cormac McCarthy". Ph. D. Dissertation, The University of Georgia.
- Rothenberg, D. (1989). *Ecology, Community and Lifestyle: Outline of an Ecosophy*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Travis, C.M. (2010) "Huidobro's Rose: The Environmental Dialectics of Creacionismo". *Huidobro's Futurity: Twenty-First Century Approaches*. Ed. Luis Correa-Díaz and Scott Weintraub. *Hispanic Issues On Line* 6. pp. 93-118.
- Wang, N. (2009). "Toward a Literary Environmental Ethics: A Reflection on Eco-Criticism". *Neohelicon* 36. pp. 289-298.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.1.6]